

- آزادی از قفس زرین در شعر اخلاق‌مدار** /نگاهی به مجموعه‌شعر «بوی بال فرشته می آید» سروده افشین علا
- شاعر اشک‌ها و لبخندهای خرمشهر** / در پاسداشت یاد و خاطره شاعر سپیدسرای انقلاب و دفاع مقدس، «تیمور تریج»
- یک جنگ ادبی** / نقدی بر کتاب «چشم به تماشای… تمام» نوشته عبدالرضا رضایی‌نیا

نگاهی به مجموعه‌شعر «بوی بال فرشته می آید» سروده افشین علا

آزادی از قفس زرین در شعر اخلاق‌مدار



معنی، مرمز قلمی‌ورفیع و محب‌رضا داداش به شعور ما چشم خورد که به ترتیب به عنوان مدیر هنری، طراح جلد، صفحه‌آرا و ویراستار کتاب با نشر گویا همراهی کرده‌اند.

«بوی بال فرشته می آید» که چاپ اول است و در سال ۱۳۹۹ از چاپخانه بیرون آمده، در ۵۰۰ نسخه به دست مخاطبان مثبت ۱۴ سال می‌رسد. این مجموعه شامل ۴۰ قطعه شعر است که در ۳ فصل «طعم صلوات»، «در کوجهای یوش» و «یلی» جداسازی شده است. قالب اشعار «بوی بال فرشته می آید» چهارپاره، نمایم، سپید و غزل است.

اولین و مهم‌ترین ویژگی این مجموعه گرافیک متفاوت آن است. در صفحات داخل کتاب مخاطب با تصویرگری شعرها مواجه نمی‌شود. در واقع شعر، شباه ظاهری شبیه کتابهای شعر بزرگسال دارد و این ویژگی برای نوجوان کنایخون بسیار جذاب و دوست‌داشتنی است.

در مقدمه «بوی بال فرشته می آید» که به قلم شاعر نوشته شده است، می‌خوانیم:

اولین مشوق و مربی‌ام مدرم بود؛ آموزگاری با طبع شعر و صدایی خوش. در نوجوانی تحت تأثیر محمود کیانوش، سرودن شعر برای کودکان و نوجوانان را برگزیدم و پس از آشنایی با قیصر امین‌پور و بیوک ملکی به فعالیت حرفه‌ای در این زمینه پرداختم.

- نوجوان شعر افشین علا**

نوجوانی که در شعر افشین علا به تصویر کشیده می‌شود، نوجوانی آگاه و مذهبی است. او نسبت به دنیای اطراف خود حساس است و نسبت به محیط پیرامون خود برخوردی فعال دارد. این نوجوان در مواجهه با مسائل اخلاقی و انسانی رویکردی اندیشه‌محور دارد. خانواده برای این نوجوان و کن و ستون ارتباطات است. عناصر طبیعت از منظر نوجوان «بوی بال فرشته می آید» پدر محمدمصلطی(ص) را در نهاد خود دارند.

(نگاه کنید به شعر طعم صلوات، ص ۱۲ و ۱۳)

افشین علا با به کار گرفتن درونمایه دین‌مدارانه و اخلاق‌گرا مخاطب

شعر خود را به تماشای از جنس دیگر دعوت می‌کند.

او برای سرایش «شعر نوجوان» با نظر مضمون روبه‌رو نیست. از نظر او شاعر نباید از شعر قفسی زرین بسازد و پرنده خیال و اندیشه نوجوان را در این قفس زندانی کند. علا دست نوجوان را می‌گیرد و او را به تماشای می‌برد و به اندیشه وادار می‌کند. ممکن است جهانی که علا برای مخاطب تصویر می‌کند از منظر شعر نوجوان رایج، جهانی فراتر از جهان نوجوانی باشد اما علا با زبانی روان، ساده و قابل درک این جهان را پیش چشم نوجوان بازمی‌آورد. تصاویر و پیام‌های شعر افشین علا صحر سشار از درد و اندوه است. از نگاه او نوجوان باید درون خود را زیند کند تا بتواند از اندوه، نتردانی بسازد برای رسیدن به کمال. زیبایی از نگاه علا متعلق به افشار مرفه جامعه نیست و گلگی می‌توان از تلفیق فقر و مهربانی زیبایی‌هایی شگفت آفرید. نگاه کنید به شعر حلقه عاشقی(ص ۴۴) کتاب. در این شعر ایثار مادر خانواده موجب می‌شود او حلقه ازدواج خود را برای فروش به همسرش بدهد و ۲ دختر نوجوان خانواده که متوجه این موضوع می‌شوند، یک سال تمام از خرج کردن پول جیبی خود صرف‌نظر می‌کنند و برای مادر حلقه‌ای می‌خرند و به پدر می‌دهند تا آن را به مادرشان هدیه دهد. شکوفه‌های اخلاق در اشعار دیگری از این مجموعه شعر نیز به بار می‌نشیند و دیگر خواهی و ایثار را به نوجوان شعر علا هدیه می‌دهد. سرمایه اصلی افشین علا در این گردن‌های شاعرانه علاطفه شاعر است.

«وقات در یا همیشه آبی نیست

گاهی هم

که بوی گریه‌های ما

در تنفس خلوش بادها می‌بیجد

خیزب‌های خفته

با تلنگر نسیمی

بیدار می‌شوند

و آوازهای گمشدگی‌را

به یادمان می‌آورند

که در دهان ناگشوده صدف‌ها

جا مانده است.

بیا برویم

بیا مشرب هم

بر صخره‌های خیس انتظار بنشینیم

شاید که از مسافر غریب

از غربت گریه‌های ما، باز آید»^(۱)

در طول ۴۰ سال گذشته، شاعران بسیاری کاروان شعر انقلاب

اسلامی که همراهی کرده‌اند که بسیاری از آنان – با فراوانی الهی – سر بر آستان جانان نهاده و امروز در میان ما نیستند. شاعران نام‌آور چون: حمید سربازی، مهرداد اوستا، طاهره صفارزاده، سپیده کشانی، مشفق کشانی، محمود شاهرخی، سلمان هراتی، سیدحسن حسینی، قیصر امین‌پور،صله‌مردانی،محمدعلی‌مردانی،احمدعزری،خلیل‌عمرانی،محمدرضا آقایی و… به قول مسیح کشانی(از شاعران عصر صفوی):

«هر غربت مرگ بیم تهنیتی نیست

یاران عزیز آن طرف بیشترند»

«تیمور تریج»^(۲) شاعر معاصر جنوبی که رای بلند و پراقتدار نیروی درایی جمهوری اسلامی را بر تن داشت، یکی از آن یاران و بسپاران بود. شاعر غیرتمند و بلورمندی که در زمان حیات پربرکت خویش، پای ثابت کنگره‌های شعر دفاع‌مقدس بود و مومنانه و عاشقانه حماسه‌ساز رزمندگان را می‌سود. شاعری مسلمان، متعهد و وطن‌دوست که عشق به اسلام و میهن با تارو پود جانش سرشته بود و برای پاسداری از خاک گهریروز، این را با سلاح رزم و هنر همیشه در صحنه حاضر بود. شاعری که هر چند در سال ۱۳۸۲ و به شوق وصال حضرت دوست، جان به جنان فرین تسلیم کرد ولی با اثر درخشان و فاخری که در حوزه‌های شعر انقلاب و دفاع‌مقدس از خود به یادگار گذاشت، در صفحه سبز شعر و ادبیات انقلاب، به چهره‌ای ماندگار تبدیل شد؛ چهره‌ای ماندگار همچون دیگر شاعران سفر کرده انقلاب که ایران اسلامی به نام ارجمند و بلندشاه افتخار می‌کند.

- تریج، فرزند تریج**

تریج شاعری پاک‌گوهر و خودپویدر و میراث‌دار گنجی ۱۲۰۰ ساله بوده گنجی اصیل و بی‌بدیل به نام «شعر پارسی» که میراث پارسیان پارسی‌گو در ادوار مختلف تاریخی است. شعری چون قند که در دامان طبع نقاد و ذهن وقاد پیر سمرقند قد کشیده و بالیده است، با شاعرانی برآوازه و سربلند که چگامه‌های صلابت و استوارشان، شناسنامه سلمانی و سند عزت ایران و ایرانی است.

او فرزند رنج و پرخاسته از میان مردم کوچه و بازار بود؛ شاعری از طبقه متوسط جامعه که همیشه فقر و فقرات و چشم به راه عدالت» بود؛ شاعری از جنس مردم و برای مردم. از همین رو، در آیینی بی‌غبار شعرش می‌توان به تماشای سیمای حماسی مردم‌سربلند ایران نشست.

سنگ را حکم شکفتن می‌دهیم/ دانه‌ها را می‌کنیم از آب سیر/ ابر را هل می‌دهیم از زیر سنگ/ تا برآید نخل‌های باشکوه/ تا بروید غنچه‌های رنگ‌رنگ/ این شروع تازه فرای مست/ این شروع تازه شعر من است/ خوب می‌دانم که فرداهای ما/ مثل شالیزار سبز و روشن است.»

■ نگرش انتقادی و نوجوان شعر علا
افشین علابه مخاطب شعر خود می‌آموزد نگاه انتقادی داشته باشد و نسبت به وقایع ایران و جهان حساسیت نشان دهد. او شعر «شام شمالی» را برای کودکان مظلوم سرپه می‌سراید (نگاه کنید به صفحه ۵۶) یا در شعر خوانستگاری نسبت به کودک‌کشمسری اعتراضی ظریف دارد.

از منظر افشین علا نوجوان باید دغدغه انسانی داشته باشد و نسبت به جهل و فقر در محیط زندگی خود حساس باشد. (نگاه کنید به شعرهای

گوشت سیری چند و درد و بی‌زرد در صفحات: ۷۴ و ۷۷)

شاعر «بوی بال فرشته می آید» گاه مشعل به دست می‌گیرد و راه را برای نوجوان روشن می‌کند. شعر «دم کسی نباش» صفحه ۸۲، این دسته اشعار است:

«خوب من به جز خدا همدم کسی نباش

بی‌خبر ولی دمی از غم کسی نباش

قدر و قیمت تو هست از شماره بیشتر

محو ثروت زیاد یا کم کسی نباش

هر کسی که با تو گفت: عمر و هستی منی ذرهای یقین نکن، عالم کسی نباش

چون دم مسیح باش، دم به دم نفس بیخش

یک نفس ولی ملول از دم کسی نباش

شاد باش و شاد کن، سرخوشی زیاد کن

سور و شاد جشن شو، ماتم کسی نباش

سرخمدگان گل یافتند نام و بان

خوش به حال‌شان ولی، در خم کسی نباش

هر چه گرفت‌ام بدان معنی‌اش غرور نیست

خاک پای خندان باش، آدم کسی نباش»

شعرهایی مثل «ما من حرف می‌زنی» ص ۶۸ و «هی چشم و

رون‌نباش» ص ۸۴ نیز از منظر زبان و زاویه نگاه شبیه شعر آدم کسی

نباش هستند.

رفقار شاعر با زبان

از ویژگی‌های مهم شعر افشین علا سلامت زبان شعر است. در چهارپاره‌ها علا زبانی روان و دور از پیچیدگی دارد. کوتاه بودن طول مصراع‌ها در این دسته از اشعار امکان درک مطلب و دریافت پیام شعر توسط مخاطب را فراهم می‌کند.

«یک روز که پیغمبر

از گرمی سناستان

همراه علی می‌رفت

در سایه نخلستان

دیدند که زنبوری

از لانه خود زد بر

آهسته فرود آمد

بر دامن پیغمبر…»

یکی از ویژگی‌های کتاب «بوی بال فرشته می آید» تنوع قالب و

مضمون اشعار است. اگر در چهارپاره‌ها، افشین علا از محمود کیانوش



تأثیر پذیرفته است، باید گفت‌ا منظر نگرش اجتماعی در برخی شعرهای

کلاسیک این دفتر مثل «گوشت سیری چند» و «زد و بی‌زرد» شاعر از برون‌انگامی تأثیر پذیرفته است. شعرهای کتاب «بوی بال فرشته می آید» بسیار هوشمندانه چیده شده است. در شعرهای شروع کتاب که مخاطب آن نوجوانی اول است، تأثیرپذیری شاعر از محمود کیانوش مشهود است. شعرهای بخش دوم که شامل نمایم‌ها نیز هست، تجربه‌های نوب شاعر را به مخاطب ارائه می‌دهد؛ تجربیاتی که حاصل همنفسی در محیط هنری با قیصر امین‌پور است.

شعر «آخرین خبر» را هم می‌خوانیم:

«برونه‌های کوچک خوش نقش و خوش‌نگار/ با طرح‌های تازه و خلاق/ ادب‌روز یک نشست ضروری گذاشتند/ در صحن باغچه/ در سالن بهار/ از هر طرف به شوق ملاقات/ تنها بدون هیات همراه/ بی‌مرکب و محافظ و تشریفات/ از راه آمدند/ شاد و امیدوار/ برانه‌ها به هم که رسیدند/ در جایگاه خود/ کوتاه یا بلند، نشستند/ از بین شاخه‌های گل سرخ/ بی‌لحظه‌ای درنگ‌را که جا‌شدند/ نشستند/ بی‌در نظر گرفتن شأن و مقام و رنگ یا تیره و تیار/ دستور کارشان/ نشر شمیم گل/ در شامه ضعیف بشر بود/ حفظ و اشاعه لبخند/ بر چهره تکیده و غمگین روزگار/ با هم مذاکره کردند/ هر جا که اختلاف نظر بود/ با بال‌های نرم/ کف می‌زدند/ آرام و باوقار/ بعد از مذاکرات مفصل/ تصمیم‌های خوب گرفتند/ شیرین‌تر از عسل/ در انتها بیانیه هم دادند/ آن را به دست باد سپردند/ تا آنکه قاصدک بپرد با خود/ گوشه کنار/ اجلاس‌شان به خیر و خوشی برگزار شد/ ای آنکه ذره‌ای/ از جیب غنچه‌های زبان‌بسته/ خرجی شود برای پذیرایی/ خرجی شود برای سمینار…»

بخشی از شعرهای علا در کتاب «بوی بال فرشته می آید» برای نوجوانان است و در برخی درباره نوجوانان. این شاعر، نوجوان زمانه خود را می‌شناسد و از او انتظار دارد در عین حال که نوجوانی خود را می‌زید، در بی دستپایی به بلوغ شخصیت و کمال انسانی باشد. درست مثل خود شاعر که نوجوانی سرشار از معناگرایی داشته است. همان‌گونه که در یادداشت پشت جلد نوشته شده است، تنوع مضمون، زبان سالم، نگاه دین‌مدارانه و عدالت‌خواهانه، عواطف متعالف و اندیشه ارجمند از ویژگی‌های این مجموعه است. این کتاب، کتلی کاربردی برای کارگاه‌های سرنایش شعر و بسیار مناسب هنر‌خوان جوانی است که سرورن را مشق می‌کنند.

سخن آخر اینکه افشین علا چه در قالب و چه در محتوای شعرش، قبل از اینکه شاعر باشد، مربی است. نگرش تربیتی مهم‌ترین ویژگی در سروده‌های افشین علا برای نوجوانان است و صلابت‌بخش اعظم این مهم را مدیون ماتم و مربی است. ارجمندانی که در خانه و در «کلون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، تجربه مطالعه و تماشای متفاوت را به افشین علا هدیه داده‌اند.

که هنرمنداصیل کسی است که هنر خود راوقف مردم کند.او می‌گفت: «من دوست دارم بر بلندترین منزلگاه خویش بایستم و رنج‌های آدمیان را تجربه کنم.فرداهای خفته آن کسانی را که بغض،راه بر آوازه‌اشان بسته است. کسانی که با ناگامشان گویاترین حرف‌ها را می‌زنند. تمام سروده‌هایم برای آنان است.»

ترنج، با حنجره به خون نشسته شعرهایش، راوی صادق حماله‌فرینی‌های رزمندگان جان بر کف اسلام در ۸ فصل عشق بوده؛ سال‌های چپبه و جنگ و همنشینی با تفنگ و فشنگ.او اخیارگ یاد یاران و همسنگ رخ سرب شهیدان بود. شهیدان سربلند و راست‌قامتی که در شیخون ناچونم‌زاده دصفوتیان، از پنجه در افتادن با مرگ نهراسیدند، مرده‌ها به دریاخ قزط ززند و با حنجره سرخ عشق فریاد بر آوردند:

«مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من از او جلی ستام جوادان

می‌آمان سرب در خرمشهر از دست داده بود، در گفت‌وگو با علیرضا

قزوه، داعی را که از این اتفاق ناگزیر بر دل و جانش نشسته بود، چنین روایت کرده است:

«من بر سبزترین فرش زمین ساکن بودم. شهری به زیبایی عشق و به عطر آگینی بهار؛ شهری که در زیر رگبار بی‌آمان سرب، چتر سبز نخل‌هایش را گم کرد. پس از سال‌ها درد و دوری و در به در، می‌آواز داد دینگر یاران شاعرم و شهر پیرانم، بازگشتم و سوار بر اسب چوبین کودکی‌ام، خانم‌ام را یافتم. خانم‌ای که تنها ساکن گریبان آن عروسم دلنگ دخترم بود که با چشمان کوچک و شیشه‌ای، دردست‌ها را نگاه می‌کرد و آمدن کسی را انتظار می‌کشید تا گیسوان سوختلش را به نوازش بنشیند. به سنگینی آواز تمام دیتوارهای فرو ریخته، بغض در گلویم نشست. آن شب در میان جمع و در زیر سقف آسمان بر ترک «خرمشهر» خواستم شعری بخوانم که گریه به آمان نداد. آن شعر چون من تمام خواهد ماند.»^(۳) «بر دروازه‌های خونین شهر

بی‌نوشته

۱- تیمور تریج، صاعقه در فنجان، انتشارات تکلا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵.

۲- تیمور تریج دهم خرداد ماه ۱۳۳۴ در هفشجان از توابع شهرکرد متولد و در خرمشهر بزرگ شد و قبل از انقلاب اسلامی به استخدام نیروی دریایی درآمد. وی هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی به استان بوشهر منتقل و در آنجا ساکن شد. وی شاعری معاصر بود که اشعار نو می‌سرود. از مجموعه اشعار وی می‌توان به «صدای مردم زرفا»، «تو قفدر شبیه شعرهای من گریه می‌کنی» و «گزیده ادبیات معاصر» اشاره کرد.

تریج به دلیل بیماری کبد و فشار خون با وجود مراقبت‌های پزشکان در بخش آی‌سی‌یو دچار ایست قلبی شد و مصادف با سالروز تولدش در سال ۸۳ خانی حق را لیلیک گفت. (منبع: مرجع جامع بوشهرشناسی)
۳- سیدحسین حسینی، گزیده شعر جنگ و دفاع‌مقدس، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹

۴- تیمور تریج، صاعقه در فنجان، انتشارات تکلا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵، شعر «سفر عشق»، صص ۲۷ تا ۲۹

۵- همان، شعر «اه. خرمشهر»، صص ۳۳

۶- علیرضا قزوه، قدم زدن در کلمات، حوزه هنری، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۷۷ و ۷۶

۷- تیمور تریج، «خاک، خون، حماسه»، مجموعه شعر دفاع

مقدس(۶)، به کوشش سربلینعلی گلمرادی، بنیاد حفظ آثار، چاپ دوم، خرداد ۱۳۸۵، صص ۵۰ و ۵۱

چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۹

وطن‌امروز | شماره ۳۱۱۷

[شعر و ادب]

نکاه

نقدی بر کتاب «چشم به تماشای… تمام»

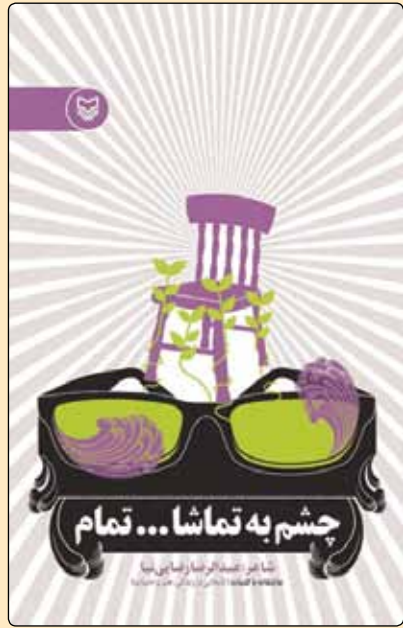
نوشته عبدال‌ضارضایی‌نیا

یک جُنْگ ادبی

- [حمیدرضا شکارسری]

تولید و نشر یک مجموعه ادبی یک پروژه است، چرا که دارای هدف است و استراتژی خاصی را برای رسیدن به هدف خود تعیین و دنبال می‌کند. حالاً اساساً سوال اینجاست: چرا یک مجموعه ادبی تولید و منتشر می‌شود؟

مهم‌ترین دلیل این کار به عنوان هدف، حتی مهم‌تر از انتقال پیامی خاص از هر جنس به مخاطب، تحویل حس زیبایی‌شناسی به مخاطب است. از همین رو است که مجموعه‌های ادبی غالباً به دنبال نوعی یکدستی و هارمونی درونی هستند تا مخاطب دچار گسختگی حس نشود و به تمرکززی زیباشناختی دست یابد. البته اختلاط و درهم رفتگی حساب شده انواع ادبی و حتی انواع هنرها برای دستیابی به یک زیباشناسی بدیع امری غیرممکن نیست. همراهی شعر و موسیقی، همراهی موسیقی و سینما، همراهی روایت و شعر، همراهی نقاشی و عکاسی، همراهی تئاتر و سینما و داستان و… در همین حوزه قابل تحلیل است اما در تمام این روایت ما با نوعی هم‌جوшы و تولید الیاز روبه‌رو هستیم و نه حرکت موازی ۲ نوع هنری و ادبی. شما نمی‌توانید دریاچه قوی «چایکوفسکی» را مگر با نیتی خاص، در متن فیلم جنگ ستارگان «جورج لوکاس» جا دهید یا قوطی‌های سوپ کمپیل «اندی وارهل» را تصادفا در کنار تخت مادر در فیلم معروف «علی حاتمی» بگذارید. کاری که «عبدالرضا رضایی‌نیا» به مجموعه نامنسجم و درهم ریخته «چشم به تماشای… تمام» انجام داده است!



مشکل این مجموعه این است که شما از ابتدا تا انتهای مجموعه نمی‌دانید دارید چه می‌خوانید؟! این کتاب در روزگار رونق کوتاه‌نویسی و کوتاه‌سرای در ادبیات ایران تولید شده و به همین دلیل مجموعه‌ای است از نوشته‌های کوتاه. با این حال اما در آن می‌توان انواع ادبی چون شعر کوتاه، نثر ادبی کوتاه، جملات قصار، کاریکلماتر، داستاتک و حتی نثرهای عادی و روزمره را صرفاً در کنار هم و نه با درهم رفتگی و امتزاج با یکدیگر مشاهده کرد. رضایی‌نیا خود این مجموعه را تأملاتی در زندگی، هنر و ادبیات می‌نامد و خواسته و ناخواسته، دغدغه خود را به جای ارضای حس زیباشناختی مخاطب، اقتناع عقلی او می‌داند. از این رو کار او در این مجموعه ملغمه‌ای است از نثر و شعر و البته بیشتر متمایل به نثر ادبی و کاریکلماتر و جملات قصار پندآموز و حکیمانه.

«سانسور/ اعدام اندیشه‌هاست/ اما خودسانسوری/ انتحار روح است.»

البته رضایی‌نیا شاعر است و این را پیش از این به شعر ایران اثبات کرده است. به همین دلیل او موفق می‌شود حتی در همین نثرها با ظرفیت‌های گوناگون کلمات بازی کند. ابهام و کنایه، پرکاربردترین صنایع لفظی نوشته‌های او است که در این مجموعه به چشم می‌آید.

«چپه‌ا/ راز سه مه‌ری است/ که در نماز فتح می‌شود، به دلیل همین ریزینی‌ها در کار با کلمات است که نثرهای

این مجموعه، بیشتر نثر ادبی شاعرانه‌اند و از ظرف‌های شاعرانه خالی نیستند. اما صراحت معنا و عبرانی پیام اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی نوشته‌هاجایی برای ابهام شعری و لایموند بودن متن نمی‌گذارد.

«مذهب/ منظره نیست/ چشمه است/ برای تماشای جان و جهان».

و تمام دیگر جایی برای مشارکت مخاطب در بازخوانی و معنایی متن وجود ندارد. آیا به همین دلیل نیست که تقریباً تمام قطعات این مجموعه به نقطه به پایان می‌رسد؟ گویا نویسنده حرف آخر را زده و مطلب را تمام کرده است. بدیهی است که وقتی رضایی‌نیا از واژه‌هایی مجرد و ذهنی برای بیان مطلب استفاده می‌کند، تصویر و استعاره جای خود را به تشبیهاتی ساده یا مضمَر می‌دهد و جملات قصار ردیف می‌شوند.

«تیکنامی/ صله فروتنی است/ گمنامی/ صله اخلاصی».

و در بدترین مواقع به نثرهای عادی و جانبدارانه‌ای می‌رسیم که باید برای رد و اثبات آن با نویسنده به بحثی غیرادبی بنشینیم.

به طور کلی نوسان در بیان بین نثر و شعر صفت عمومی این نوشته‌هاست که حتی گاه تا موزون و ناموزون بودن کلام هم می‌رسد.

«فریاد درخت/ ریشه‌دار است.»

- *

«ریاترین رباها/ را به بی‌ریایی است.»

اگر راجع به شاعرانگی این نوشته‌ها بنویسیم، خوانندگان جدی ادبیاتی می‌فرمایند مگر اینها شعرند؟! اما می‌توانیم راجع به ارزشمندی بودن پیام‌های متن‌ها بنویسیم که آن هم کار منتقد ادبی نیست. منتقد ادبی همین‌قدر می‌تواند بگوید که از نظر ژنریک با مجموعه یکدستی روبه‌رو نیست و ارزش ادبی متن‌ها همنواخت و همسطح نیست و در نهایت این کتاب هر چه هست کتاب شعر نیست.